

بررسی وضعیت توانمندی زنان روستایی، مطالعه موردی روستاهای شهرستان دلفان، استان لرستان

محبوبه بابایی^۱، فرزانه بابایی^۲

لرستان، نورآباد، mahboobeh.babai@yahoo.com

چکیده:

در این مقاله سعی شده است وضعیت زنان روستایی در شهرستان دلفان، استان لرستان مورد مطالعه قرار گرفته شود، این مطالعه از نوع توصیفی است و روش تحقیق به کار رفته در آن تلفیق روش کمی و کیفی با هم است، و از روش های مصاحبه و بحث گروهی و پرسشنامه برای گردآوری داده ها استفاده شده است و از تعداد ۴۷۰ خانوار موجود در روستای حسن آباد سنجابی، به روش خوشه ای و طبقه بندی، ۱۰۰ نفر از خانوارها انتخاب و زنان مورد پرسش واقع شده اند. یافته های حاصل از گردآوری داده ها حاکی از این است که زنان مورد مطالعه از وضعیت توانمندی پایینی برخوردار هستند، یافته ها همچنین حاکی از این است که بین وجود کسب مهارت توسط زنان و توانمند سازی اجتماعی، اقتصادی و روانی رابطه معناداری جود ندارد. یافته ها همچنین حاکی از این است که با توجه به این که زنان روستایی از مهارت های برخوردار هستند اما آن ها به خاطر عدم توانمندی روانی و همچنین عوامل فرهنگی و جنسیتی از مهارت های خود در راستای برآورده کردن نیازهایشان استفاده نمی کنند و همواره نیازمند کمک دیگران هستند، یافته ها همچنین حاکی از این است که زنان روستایی هنگام فوت همسر با وضعیت بسیار بدی از نظر اقتصادی مواجه خواهند شد، زیرا از یک سو سنت های خانه ی پدری به عنوان دفترچه تأمین اجتماعی از بین رفته است و از سوی دیگر اگر ادعای ارث پدری کنند مورد طرد فرهنگ و جامعه قرار می گیرند. و همچنین با فوت همسر فرزندان و عروسان به عنوان وارثان مرد شناخته می شوند و موقعیت زن یا مادر به یک خدمتکار تنزل پیدا می کند.

کلید واژه ها: توانمند سازی، زنان روستایی، توسعه، شهرستان دلفان

۱. کارشناس ارشد توسعه روستایی، دانشگاه تهران،

۲. کارشناس ارشد علوم تربیتی، دانشگاه آزاد واحد اراک،

مقدمه:

یکی از گروههایی که بخش عظیمی از فقرا را تشکیل داده اند زنان هستند، فقر زنان را می توان متأثر از عوامل مختلفی مانند نابرابری جنسیتی، عدم رشد مهارتها و قابلیت های دانست. در اکثر جوامع انسانی، نقش های مختلفی را بر عهده مردان و زنان می سپارند. در تقسیم کار سنتی که بر مبنای جنسیت صورت می گیرد، معمولاً جامعه از مردان انتظار دارند که وسایل معیشت خانواده را فراهم آورند، از این رو مردان در بیرون از خانه به کار تولیدی می پردازند و با تولید محصول و با درآمد خود، استمرار حیات خانواده را تضمین می کنند و نیازهای اساسی آن را تأمین می نمایند. و متقابلاً از زنان انتظار می رود که در خانه کار کنند و به تدارک غذا مبادرت ورزند و از اطفال خود مراقبت به عمل آورند و از درآمد و محصول کار همسر خود در اداره خانواده استفاده کنند. این تقسیم کار سنتی بر مبنای جنسیت موجب شده بسیاری از زنان کارکردی به جز خانه داری و بچه داری نداشته باشند و نتوانند استعدادهای خود را پرورش دهند و در نتیجه از نتایج و منابع آن بی بهره شوند و همیشه به عنوان انسان هایی وابسته و منفعل باقی بمانند که بدون حمایت مردان نمی توانند زندگی خود را اداره کنند و در صورت از دست دادن این منبع حمایتی به منابع حمایتی دیگری متوسل می شوند تا به کمک آنها بتوانند زندگی خود و خانواده شان را اداره کنند، به گفته هگل زنان ذاتاً تبعیدیان اجتماعی هستند، که حق شهروندی یا اجتماعی را با واسطه پدر، فرزند و شوهر اعمال می کنند (دیتیشیانو، ۱۳۸۰: ۶۸).

بررسی ها نشان می دهد که زنان از قابلیت ها و امکانات لازم برای توانمندی و کاهش فقر برخوردار نیستند. وجود موانع و محدودیت های فراوان بر سر راه تغییر و تحول پایگاه اقتصادی و اجتماعی زنان متأثر از عوامل فرهنگی و حقوقی است که هر گونه تلاشی را برای از بین بردن فقر آنان با مشکل مواجه ساخته است (شادی طلب و همکاران ۱۳۸۴)

گزارش های بانک جهانی در سالهای اخیر اکثراً به استمرار محرومیت و نابرابری جنسیتی در کشورهای در حال توسعه صحنه گذاشته است. بر اساس آنها بیش از ۶۶ درصد از حدود یک و نیم میلیارد نفر از فقرای جهان را زنان تشکیل می دهند. این در حالی است که زنان در سراسر جهان، همواره بیش از دو سوم از بار کار را بر دوش داشته اند؛ اما تنها ده درصد از کل درآمد جهانی و فقط یک درصد از ثروت جهان نصیب آنان شده است (بانک جهانی ۲۰۰۴-۲۰۰۰).

در استان لرستان و شهرستان دلفان نیز راهبردهای مختلفی در راستای فقر زدایی و تحقق عدالت اجتماعی وجود دارد، از آنجمله می توان به راهبردهای بیمه ای، امدادی و حمایتی اشاره نمود، سازمانها و مؤسسات رفاهی مانند کمیته امداد امام خمینی (ره) و بهزیستی در قالب راهبردهای حمایتی تشکیل شده است. این نهادها پس از پیروزی انقلاب اسلامی با هدف ارائه خدمات مالی، بهداشتی، آموزشی و خودکفایی به نیازمندان از جمله زنان تشکیل شد، با توجه به وجود این سازمان ها در این شهرستان، زنان روستایی شهرستان دلفان از توانمندی اقتصادی و اجتماعی برخوردار نیستند و همواره در برآورده کردن نیازهایشان نیازمند مساعدت اطرافیان خود هستند.

در این مقاله سعی می شود به بررسی وضعیت زنان در روستاهای شهرستان دلفان پرداخته شود. و علل عدم توانمند شدن آنها را مورد بررسی قرار دهد.

مبانی نظری:

کبیر^۳ (۲۰۰۱) توانمندسازی را شامل سه جزء اساسی و مرتبط با هم می‌داند؛ منابع، عاملیت، دستاوردها:

۱- منابع: منابع در واقع عوامل تسریع کننده فرایند توانمندسازی هستند. متغیرهایی مانند آموزش و اشتغال را می‌توان از جمله این منابع توانمندسازی به شمار آورد (همان: ۸).

۲- عاملیت: کبیر (۲۰۰۲) عاملیت را به عنوان توسعه‌ی توانایی فرد برای تدوین انتخاب‌های مهم زندگی و کنترل بر منابع و تصمیماتی که تأثیر مهمی در زندگی او دارند، در نظر می‌گیرند. عاملیت زنان معرف این است که زنان را نباید فقط به عنوان دریافت‌کنندگان خدمات در نظر گرفت، بلکه خود زنان باید به عنوان بازیگران اصلی در فرایند تغییر در نظر گرفته شوند. عاملیت زمانی که منجر به تغییر معناداری در موقعیت زنان و رفاه آنان نشود، نمی‌تواند به معنای توانمندسازی باشد. البته باید توجه داشت، عاملیت زنان به این معنا نیست که زنان به تنهایی مسوول توانمند ساختن خود هستند بلکه دلایل کافی برای نیاز به مداخله حکومتها از طریق سیاستهایی که منجر به ظهور برابری جنسیتی از طریق اصطلاحات حقوقی، سیاسی و اقتصادی می‌شوند، است. همچنین سازمانهای ملی و بین‌المللی نیز نسبت به تضمین توانمندسازی محرومان به لحاظ اجتماعی و سیاسی و اقتصادی مسوولند. با وجود این که نقش منابع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در توانمندسازی بسیار ضروری و حیاتی است، اما این عامل به تنهایی و بدون توانایی گروهی و فردی زنان برای شناسایی منابع و استفاده از آنها در جهت منافع خویش، نمی‌تواند منجر به توانمندسازی آنان شود. این مسأله اهمیت عنصر عاملیت را نمایان می‌سازد (همان).

۳- دستاوردها؛ یکی از دیگر اجزای فرایند توانمندسازی همان نتایج و پیامدهایی است که در نتیجه این فرایند حاصل می‌شود. دستاوردها می‌تواند از چیزهای ابتدایی از قبیل سیر شدن، سالم بودن، اجتناب از بیماری‌های قابل پیشگیری و مرگ و میر زودرس شروع شوند و تا دستاوردهای پیچیده تری از قبیل خشنود بودن، عزت نفس داشتن، مشارکت در زندگی اجتماعی و سیاسی و غیره یابند (سن ۱۳۷۹: ۵۹).

توانمند سازی در نظریات توسعه

یکی از حوزه‌های مورد توجه فمینیست‌ها آثار توسعه اقتصادی و اجتماعی بر زندگی زنان بوده است به نظر تیانو^۴، ۳ دیدگاه در این زمینه با هم رقابت می‌کنند در نظریه ادغام گفته می‌شود توسعه، با درگیر کردن هرچه بیشتر زنان در اقتصاد و زندگی عمومی، به رهایی زنان و برابری جنسیتی می‌انجامد.

³ - kabeer

⁴ - Tiano

در نظریه حاشیه‌ای شدن گفته می‌شود توسعه سرمایه داری، زنان را بیش از پیش از ایفای نقش های تولیدی باز می‌دارد و به قلمرو خصوصی و خانه محدود می‌کند. در این نوع توسعه، زنان کنترل خود را بر امکانات مادی از دست می‌دهند و از نظر مالی به مردان وابسته می‌شوند.

در نظریه بهره‌کشی گفته می‌شود مدرنیزه شدن به پیدایش نوعی نیروی کار ارزان زنانه منجر می‌شود. زنان در بخش تولید صنعتی نقش مهم تری پیدا می‌کنند، اما از آن جا که نیروی کار درجه دوم محسوب می‌شود در معرض بهره‌کشی قرار می‌گیرند. (ابوت و والاس ۱۳۸۰: ۷۵ - ۷۲)

نظریه های توانمند سازی بر مبنای تألیف فمینیست ها و با تکیه بر تجارب کشورهای جهان سوم شکل گرفته اند. این نظریه ها خواستار قدرت دادن به زنان نه معنای برتری یک فرد بر فرد دیگر، بلکه به معنای افزایش توان آن ها برای اتکا به خود و گسترش حق انتخاب در زندگی هستند.

سارالانگه از نظریه پردازان فمینیست معتقد است که برای توانمند سازی زنان باید ۵ مرحله را طی کرد که عبارتند از: رفاه، دسترسی، آگاهی، مشارکت و کنترل:

در مرحله رفاه، رفاه مادی زنان مانند (تغذیه و درآمد) بررسی می‌شود. در این مرحله از توانمند سازی رفع تبعیض بین زنان و مردان مدنظر قرار می‌گیرد. (موزر ۱۳۷۲: ۱۰۳)

در این مرحله به امکانات رفاهی و اولیه و کمبودهایی که در این زمینه وجود دارد توجه می‌شود. مانند آموزش، جاده، انرژی و در این مرحله نقش زنان به عنوان تولید کننده و یا غیر فعال اقتصادی اهمیتی ندارد. این مرحله، مرحله صفر توانمندسازی است.

در مرحله دسترسی؛ زنان باید به عوامل تولید (مانند زمین، کار، سرمایه) کارهای مولد درآمد، خدمات، آموزش های مهارت زا (که استخدام و تولید را ممکن می‌سازد) و حتی محصول و دسترنج خود دسترسی داشته باشند. (موزر ۱۳۷۲: ۱۰۳)

دسترسی به منابع نقطه پایان توانمندسازی زنان تلقی نمی‌شود و دسترسی نداشتن به منابع تنها دلیل وجود نابرابری های جنسیتی به شمار نمی‌آید. بلکه یکی از اشکال تبعیض جنسیتی است، که گاه ریشه در آداب و رسوم و عرف جامعه دارد و گاه مقررات و قوانین زنان را از دستیابی به منابع باز می‌دارد (شادلو، ۱۳۷۹: ۲۱۷).

در مرحله آگاهی؛ زنان باید تشخیص دهند که مشکلات آن ها ناشی از کمبودهای شخصی شان نیست. بلکه نشات گرفته از نقش ها جنسیتی مربوط به فرهنگ است و به همین دلیل قابل تغییر است، آگاهی در این مفهوم به معنی باور داشتن برابر است (موزر ۱۳۷۲: ۱۰۳).

توانمند سازی و نظریه فمینیستی لیبرال

فمینیست های لیبرال موقعیت پایین تر زنان را ناشی از کمتر بودن فرصت ها، فقدان یا اندک بودن میزان آموزش و پرورش و محدودیت های مربوط به محیط خانوادگی می دانند. آنان ادعا می کنند که حقوق زنان با مردان برابر است و باید از حق تحصیل، استخدام، تملک دارایی و حمایت های قانونی برخوردار باشند. (والری ۱۹۹۹ : ۳۶)، فمینیسم لیبرال دو هدف عمده را دنبال می کند: ۱- ترسیم زندگی فعلی زنان، این که زنان چه کارهایی انجام می دهند و چه کارهایی باید انجام بدهند. ۲- تشویق و کمک به زنان تا بتوانند به موقعیتی برابر با مردان دست یابند (زالسکی، ۲۰۰۰، ۶).

پیشینه پژوهش:

ابوت و والاس (۱۳۸۰) معتقدند عوامل متعددی موجب می شود که زنان نتوانند در سلسله مراتب آموزشی به سطوح بالاتر دست یابند، عواملی مانند نگرش متفاوت معلمان نسبت به دخترها و پسرها، محتوی کتب درسی، نوع تقسیم بندی دروس آنان موجب می شود دختران در تحصیلات موفقیت کمتری داشته باشند.

جزنی (۱۳۸۰) در مورد علل دست نیافتن زنان به مناصب مدیریتی و رده های بالای شغلی معتقد است که محدودیت ها و مشکلات خانوادگی علت اساسی این امر است. زنان حفظ انسجام خانواده را به داشتن شغل ترجیح می دهند، مانع دیگری که در این راه برای زنان وجود دارد از تفکراتی ناشی می شود که در فرایند جامعه پذیری خود کسب می کنند و بر اساس آنها، قابلیت های خود را مناسب ایفای نقش های اجرایی سطح بالایی نمی دانند.

زهره نجفی ۱۳۸۵ « در بررسی پیامدهای اعتبارات خرد، بر توانمندسازی اقتصادی زنان سرپرست خانوار» نتیجه گرفتند که بسیاری از زنان تسهیلات را در جهت توانمندسازی به کار نبرده اند.

معصومه جعفری ۱۳۸۵ «بررسی خدمات کمیته امداد بر توانمندسازی زنان سرپرست خانوار» وام های خوداشتغالی و آموزش های فنی و حرفه ای می تواند منجر به توانمندسازی زنان سرپرست خانوار از نظر اقتصادی و روانی گردد.

شاهنده و همکاران ۱۳۸۵ «تشکیل گروه های خودیار زنان سرپرست خانوار» گامی در جهت توانمندسازی زنان مشارکت دادن زنان سرپرست خانوار در تحلیل مسأله و یافتن راه حل مداخله ای برای رویارویی با این معضل اجتماعی منجر توانمندشدن این زنان می گردد..

کلارک ۲۰۰۰، پژوهشی تحت عنوان: «نقش های جنسیتی، سن و فعالیتهای سازمان یافته زنان لیما» انجام داد. او در این پژوهش نشان می دهد که زنان با افزایش سن دچار تحولات فکری عمیق شده بطوریکه تمایل به آموختن، کارکردن با دقت بیشتر و انجام کارهای تخصصی بیشتر می شود، پس نه تنها توانمند سازی با افزایش سن زنان ضعیف تر نمی گردد بلکه می توان گفت با افزایش سن توانمند سازی قوت خواهد گرفت.

راحال گوپال ۱۹۹۱، در کشور هندوستان پژوهشی تحت عنوان تقویت ارتباطات اقتصادی زنان توانمند روستایی انجام داد. در این پژوهش به منظور افزایش فعالیتهای درآمدزا در زنان روستایی و تولید کنندگان گروههای همیاران مردمی غیر رسمی مبادرت به آموزش زنان روستایی نموده است. پژوهشگر معتقد است که به دلیل اینکه اکثر زنان روستایی از سطح تحصیلات پایینی برخوردار بوده و خانه دار نیز بوده اند، آموزش ها

در زمینه های ذکر شده در آنها بسیار مؤثر بوده است و مجریان توانسته اند علاوه بر فقر زدایی و افزایش درآمد، منجر به اشتغال زایی در زنان، توانمند سازی و ایجاد فرهنگ جدید در بین زنان روستایی شوند.

روش تحقیق:

در این مقاله سعی شده است از تلفیق روش کمی و کیفی استفاده شود در روش کیفی از مصاحبه مشاهده و بحث گروهی برای گردآوری داده ها استفاده شده است و در روش کمی از پرسشنامه برای جمع آوری داده ها استفاده شده است. جامعه آماری این تحقیق زنان روستایی شهرستان دلفان از توابع استان لرستان می باشند و جامعه نمونه زنان روستایی ساکن روستای حسن آباد سنجابی می باشند.

در این پژوهش ۴ جلسه به صورت مباحث گروهی متمرکز تشکیل گردید که تعداد افراد شرکت کننده از ۵ نفر تا ۱۵ نفر در نوسان بود. حجم نمونه؛ از تعداد ۴۷۰ خانوار موجود در روستا، به روش خوشه ای و طبقه بندی، ۱۰۰ نفر از خانوارها انتخاب و از زنان خانوار سوالات پرسیده شد.

یافته ها:

شغل اکثر مردم روستا، کشاورزی است و در کنار آن به دامداری می پردازند. نوع مالکیت ها به صورت خرده مالکی و کشت به صورت سنتی است. مساحت کل زمین های کشاورزی ۲۱۰۰ هکتار است که درصد پایینی به صورت آبی است و اکثراً به صورت دیم است. محصولات غالب روستا گندم و نخود می باشد. کشت گندم در پاییز و نخود در اوایل بهار انجام می گیرد و در اوایل تابستان برداشت می شوند.

فعالتهای زنان روستا:

بیشتر زنان روستا به کارهای خانه داری و سایر نقش های جنسیتی (بچه داری، همسر داری، مدیریت خانه و...) مشغول به فعالیت هستند. در اکثر خانه ها زنان در حد مصارف خانوار به پرورش طیور و دام (گاو شیری) می پردازند. تعداد بسیار اندکی از آن ها به سایر کارهای تولیدی و صنایع دستی می پردازند. با وجود این که چند مورد از زنان روستای مورد مطالعه از مهارت های مثل آرایشگری و خیاطی برخوردار هستند و از وضعیت اقتصادی نامطلوبی برخوردار هستند اما از این مهارت در جهت اقتصادی استفاده نمی کنند.

بر اساس نتایج به دست آمده ۳۴/۲ درصد پاسخگویان در رده های سنی بین ۱۵ تا ۳۰ سال قرار دارند. رده های سنی ۳۱ تا ۴۰ سال درصدی بالغ بر ۳۹/۱ درصد را به خود اختصاص داده و ۲۶/۶ درصد سایر پاسخگویان بین ۴۰ تا ۵۰ سال و بالاتر قرار دارند.

از میان پاسخگویان ۳۴/۲ درصد بی سواد هستند، ۲۴/۲ درصد از افراد مورد مطالعه از سواد ابتدایی برخوردارند، ۱۵ درصد از افراد در حد راهنمایی و دبیرستان سواد دارند، از میان افراد مورد مطالعه ۲۷/۶ درصد دارای تحصیلات عالی بودند.

۷۰ درصد جامعه ی مورد مطالعه ما فاقد هر گونه دام یا طیوری بودند و تنها ۲۴ درصد دام (گاو شیری) و طیور(مرغ و خروس) آن هم در حد مصارف و رفع نیازهای خانوار داشتند. نکته جالب این که زنان خانه دار روستا از پرورش مرغ و خروس و دام ابا داشتند و بیشتر سبک زندگی شهری را ترجیح می دهند.

جدول شماره ۱ شرح وظایف و نقش های جنسیتی در روستا

ردیف	کارها وظایف یک زن	کارها وظایف یک مرد
۱	خانه داری مدیریت خانه(اعم از نظافت منزل- شستن ظروف و لباسها-پختن غذا- و..)	تقبل بار مالی خانوار و کسب درآمد، کارهای بیرون از منزل(اعم از خرید روزانه و رفتن به شهر و تهیه ی مایحتاج زندگی)
۲	رسیدگی به امور دام (دوشیدن شیر- نظافت و دور ریختن فضولات حیوانی	تهیه ی علوفه برای دام ها
۳	رسیدگی به فرزندان	رسیدگی به فرزندان
۴	میهمان داری و پذیرایی از اقوام	تعمیرات منزل و برف روبی پشت بام ها
۵	فروختن محصولات دامی	تهیه ی سوخت منزل
۶	همکاری در کارهای کشاورزی به خصوص مرحله برداشت نخود	کاشت و برداشت و فروش محصولات کشاورزی
۷		بردن فرزندان و همسر به دکتر در صورت بیماری
۸	مشارکت در امر تصمیم گیری ازدواج فرزندان	تصمیم گیری امر ازدواج فرزندان
۹	شرکت در مراسمات ختم و عروسی	شرکت در مراسمات ختم و عروسی
	تمیز کردن آغل ها	بردن گوسفندان به چرا
		تدارک نذر و مراسم مذهبی
	فراهم کردن وسایل جنگ از قبیل چوپ و چماق	شرکت درجنگ های قومیتی

یافته های حاصل از مصاحبه و بحث های گروهی در مورد وظایف و نقش های جنسیتی در روستا حاکی از این است که وظایف زنان روستایی به نحوی تثبیت شده است که زن در خانه باشد و فعالیت های خارج از منزل به مرد واگذار شده است. البته طبق اظهارات زنان، آنها در شبانه روز حدود ۵ تا ۶ ساعت به تماشای تلویزیون می پردازند و در شبانه روز حدود ۳-۲ ساعت در کوچه نشسته و با زنان دیگر به گفتگو می پردازند، یافته ها حاکی از این است که زنان روستایی وقت زیادی برای پرداختن به امور اقتصادی دارند اما مبادرت به این امور نمی کنند و ترجیح می دهند در وضعیت اقتصادی بدی باشند اما خود به کار اقتصادی مبادرت نمی کنند. اکثراً خود را باور ندارند و معتقدند که کارچندانی از دستشان بر نمی آید.

جدول شماره ۲ توزیع درصد فراوانی آموزش و کسب مهارت و استفاده از آن پاسخگویان

استفاده از مهارت و آموزش کسب شده				مهارت و حرفه ی درآمدزا			
خیر		بلی		بدون مهارت		دارای مهارت	
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی
۷۱/۲	۳۲	۲۸/۸	۱۳	۶۲/۵	۷۵	۳۷/۵	۴۵

۳۷/۵ درصد از پاسخگویان جامعه ی مورد مطالعه ما اظهار داشتند که تا کنون در پی کسب مهارت یا حرفه ای درآمدزا بوده و ۶۲/۵ درصد در پی کسب مهارت یا حرفه ای درآمدزا برای کمک به بهبود وضعیت خود نبوده اند. با این وجود تنها ۲۸/۸ درصد از کسانی که آموزش مهارت یا حرفه ای درآمدزا دیده بودند از آن استفاده می کردند و ۷۱/۲ درصد از آموزش خود هیچگونه استفاده ای نمی نمایند.

جدول شماره ۳ توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب درآمد زنان

درصد	فراوانی	داشتن درآمد
۹۰	۱۰۰	درآمد ندارد
۱۰	۲۰	داشتن درآمد
۱۰۰	۱۲۰	جمع کل

با نگاهی به ارقام فوق و همچنین مشاهدات میدانی صورت گرفته، چیزی که در این روستا اهمیت داشت کمبود آموزش و نداشتن حرفه آموزشی نبود، بلکه مهم، نوع نگرش زنان بود که مانع عمده ی استفاده از این آموزش ها می شد. با مصاحبه های صورت گرفته، مشخص گردید اکثر زنان تمایلی برای کارهای اقتصادی نداشتند و تنها به کسب این مهارت ها که بیشتر در تابستانها از طرف جهاد کشاورزی، کمیته امداد امام (ره) و سایر نهادهای مستقر در روستا برگزار می گردید اکتفا کرده و به فکر استفاده از آن نبودند و با وجود نیازهای شدید مالی تنها به فکر پر کردن اوقات فراغت خود در تابستان ها و احياناً تعلق گرفتن وامی بودند.

زنان پاسخگوی جامعه ی مورد مطالعه ما در جواب این که چرا از حرفه آموزشی خود در جهت منافع اقتصادی خانوار بهره ای نبرده اند، نبود سرمایه ی کافی را از علل عمده می دانستند با این حال چیزی که مهمتر نشان می داد نبود بازار فروش ثابت و مشخصی بود که محصولات تولید شده در آن به راحتی مبادله شوند، بر طبق اظهار نظر پاسخگویان جامعه ی مورد مطالعه ی ما ۹۰ درصد آنان هیچگونه درآمد مستقلی برای خود ندارند و از نظر مالی کاملاً به درآمد دیگران وابسته هستند.

جدول شماره ۴ توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب توانمندی اجتماعی زنان سرپرست خانوار

جمع کل	پایین	متوسط	بالا
--------	-------	-------	------

توانمندی اجتماعی			
تعداد	تعداد	تعداد	تعداد
درصد	درصد	درصد	درصد
۱۲۰	۲۲	۷۸	۲۰
۱۰۰	۱۸,۳	۶۵,۰	۱۶,۷
جمع گرایی			
۱۲۰	۱۹	۸۵	۱۶
۱۰۰	۱۵,۸	۷۰,۸	۱۳,۳
شرکت در فعالیت های اجتماعی			
۱۲۰	۳۰	۶۰	۳۰
۱۰۰	۲۵,۰	۵۰,۰	۲۵,۰
تمایل به شرکت در فعالیت های اجتماعی			
۱۲۰	۹	۸۶	۲۵
۱۰۰	۷,۵	۷۱,۷	۲۰,۸
تغییر نگرش نسبت به نقش زنان			

در توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب شاخص های توانمندی اجتماعی بررسی شده است. میزان جمع گرایی در ۱۶,۷ درصد از پاسخگویان بالا، ۶۵ درصد از آنها در حد متوسط و ۱۸,۳ درصد دیگر پایین می باشد. احساس جمع گرایی بیشتر پاسخگویان در حد متوسطی است.

میزان شرکت در فعالیت های اجتماعی ۱۳,۳ درصد از پاسخگویان بالا، ۷۰,۸ درصد در حد متوسط و ۱۵,۸ درصد پایین است. بیشترین میزان شرکت در فعالیت های اجتماعی پاسخگویان در حد متوسطی می باشد.

۲۵ درصد از پاسخگویان تمایل زیادی به شرکت در فعالیت های اجتماعی دارند، ۵۰ درصد از آنان بطور متوسط تمایل به انجام فعالیت های اجتماعی دارند و ۲۵ درصد دیگر نیز تمایل کمی به شرکت در فعالیت های اجتماعی دارند. بیشترین تمایل پاسخگویان به شرکت در فعالیت های اجتماعی در سطح متوسطی قرار دارد. در ۲۰,۸ درصد از پاسخگویان تغییر زیادی در نگرش آنان نسبت به نقش زنان به وجود آمده است، نگرش ۷۱,۱ درصد از آنان در حد متوسطی نسبت به نقش زنان تغییر پیدا کرده است و ۷,۵ درصد دیگر تغییر کمی در نگرششان به وجود آمده است. بیشترین تغییر در نگرش زنان در سطح متوسطی اتفاق افتاده است. با توجه به این که زنان در مراسمات مختلف شرکت می کنند و به نظر می رسد دارای توانمندی اجتماعی باشند اما زنان و دخترانی که همسر ندارند موظف به شرکت در مراسمات نیستند و کاملاً موضوع طبیعی است که آنها شرکت نکنند.. می توان نتیجه گرفت که توانمندی اجتماعی زنان در کنار مرد و زیر سایه مرد بودن معنا دار می شود.

جدول شماره ۵ توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب توانمندی روانی زنان سرپرست خانوار

توانمندی روانی			
جمع کل	پایین	متوسط	بالا
تعداد	تعداد	تعداد	تعداد
درصد	درصد	درصد	درصد
۱۲۰	۳۰	۶۴	۲۶
۱۰۰	۲۵,۰	۵۳,۳	۲۱,۷
خود اثر بخشی			

۱۲۰	۱۱	۹۷	۱۲	عزت نفس
۱۰۰	۹,۲	۸۰,۸	۱۰,۰	
۱۲۰	۲۳	۸۷	۱۰	استقلال فکری
۱۰۰	۱۹,۲	۷۲,۵	۸,۳	
۱۲۰	-	۹۲	۲۸	احساس قدرت
۱۰۰	-	۷۶,۷	۲۳,۳	

یافته های جدول حاکی از این است که، سطح خوداثربخشی ۲۱,۷ درصد از پاسخگویان بالا، ۵۳,۳ درصد در حد متوسط و ۲۵ درصد دیگر پایین می باشد. میزان خود اثر بخشی بیشتر پاسخگویان در حد متوسطی قرار دارد. ۱۰ درصد از پاسخگویان از عزت نفس بالایی برخوردار هستند، عزت نفس ۸۰,۸ درصد از آنان در حد متوسطی است و ۹,۲ درصد دیگر نیز عزت نفس پایینی دارند. عزت نفس بیشتر پاسخگویان در سطح متوسطی می باشد.

میزان استقلال فکری ۸,۳ درصد از پاسخگویان در حد بالایی است، ۷۲,۵ درصد در حد متوسط و استقلال فکری ۱۹,۲ درصد از آنان در حد پایینی می باشد. بیشتر پاسخگویان در حد متوسطی از استقلال فکری برخوردار هستند. ۲۳,۳ درصد از پاسخگویان احساس قدرت زیادی دارند و میزان احساس قدرت ۷۶,۷ درصد از آنان در حد متوسطی قرار دارد. برخورداری پاسخگویان از بیشترین میزان احساس قدرت در سطح متوسطی قرار دارد.

جدول شماره ۶ رابطه بین میزان خدمات ارائه شده به زنان و توانمند کردن زنان

مقدار f	سطح معنی داری	جمع مجزورات	
۰,۹۸۱	۰,۴۳۳	۰,۳۵۳	توانمندی اجتماعی
۰,۹۹۸	۰,۴۱۲	۰,۶۶	توانمندی اقتصادی
۰,۹۸۸	۰,۲۱۲	۰,۳۳۳	توانمندی روانی

با توجه به اینکه سطح معنی داری در هر شاخص بیشتر از ۰,۰۵ می باشد، بین میانگین های متغیر مستقل با متغیر وابسته تفاوت معنی داری وجود ندارد. بنابراین رابطه معناداری بین خدمات ارائه شده و توانمندی اجتماعی زنان، اقتصادی و روانی در وجود ندارد.

نتیجه گیری و پیشنهادات:

بدون در نظر گرفتن نیمی از سرمایه انسانی جامعه (زنان) به توسعه همه جانبه، متوازن و پایدار نمیتوان دست یافت واقعیت این است که ما در دوره ای زندگی می کنیم که مقبولیت و مشروعیت دولتها با میزان مشارکت اجتماعی مردم بویژه زن سنجیده می شود. تجربه جهانی ثابت کرده که حضور زنان در عرصه عمومی و

سطوح تصمیم‌گیری به اصلاح نظام اداری و بهبود کیفیت خدمات دولتی در کشورهای در حال توسعه کمک شایانی کرده است، بنابراین بر عهده قانون‌گذاران است که با فراهم‌سازی زمینه‌های توانمندسازی زنان به رشد اقتصادی و توسعه مبتنی بر دانش کشور کمک کنند و مطمئناً عدالت اجتماعی نیز ایجاب می‌کند که به توانمندسازی زنان بپردازیم (سن و درز، ۱۳۸۲: ۲۶۳).

یافته‌های مقاله نشان داد که؛ چه بسا اکثر افراد پاسخگو کلاس‌های مهارت‌ها را طی کرده بودند و حتی موفق به اخذ پایان دوره مورد نظر شده بودند اما کسی به فکر استفاده و به کارگیری از مهارت مورد نظر نیفتاده بود که این اهمیت مسایل و زیرساخت‌های فرهنگی و فکری جامعه مورد نظر را می‌رساند. آنها معتقدند که مشکل ما مشکل آموزش نیست باید چاره‌ای دیگر اندیشید، اکثر پاسخگویان در این مورد اطلاع دقیقی در دست نداشتند و بیشتر مایل بودند و امی به هر نحو ممکن دریافت کنند که آن هم بیشتر جنبه مصرفی داشت تا درآمدزایی. عدم تلاش برای تغییر شرایط از سوی پاسخگویان سوالهای متعددی برای محقق ایجاد کرده است که با توجه به مصاحبه‌های عمیق صورت گرفته از پاسخ‌ها این استنباط دریافت شد، نقش‌های جنسیتی و نوع نگرش به زنان در روستا و شرایطی که نسل به نسل از مادر به دختر رسیده است متاثر هستند.

با توجه به نتایج حاصل از مصاحبه گروهی، فردی و سولات پرسشنامه اغلب زنان این روستا از یک روحیه منفعلی برخوردارند. پذیرفتن شرایط حاضر و عدم تلاش برای بهبود وضعیت خود به عنوان یک وضعیت کاملاً طبیعی در بین زنان پذیرفته شده است.

گام اول توانمندسازی در بین این زنان، تغییر این روحیه و تلاش در جهت ایجاد ویروس ذهنی میل به پیشرفت و تغییر وضعیت نامناسب حاضر می‌تواند باشد. در حقیقت آموزش مهارتهای زندگی عوامل روانی، اجتماعی مانند عزت نفس، خودپنداره، شبکه‌های حمایتی اجتماعی، استرس و نحوه‌ی کنارآمدن با آنها را مورد توجه قرار می‌دهد. با توجه به ویژگی‌های جامعه مورد نظر، با کمک مددکاران و وارد شدن آن در جامعه مورد مطالعه می‌توان زنان را به لحاظ ذهنی برای کارگروهی آماده ساخت و سپس آنان را عملاً به گروه‌های همیار وارد نمود. معمولاً در فعالیت‌های گروهی، اعضای گروه می‌توانند حداکثر استفاده را از توانایی‌ها و مهارت‌ها و منابع یکدیگر داشته باشند. همچنین با توجه به این که یکی از اجزای اصلی توانمندسازی منابع است، به نظر می‌رسد بالابردن و تأکید بیش از پیش آموزش‌های رسمی و غیررسمی از جمله تشکیل کارگاه‌های خودباوری در این فرایند کمک موثری به توانمندسازی زنان روستای مورد نظر بنماید.

منابع:

- ازکیا ۱۳۷۷، جامعه‌شناسی توسعه، انتشارات کلمه، تهران چاپ اول
- پاملا، ابوت و والاس، کلر ۱۳۷۶، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی (نگرش‌های فمینیستی) ترجمه: مریم خراسانی و حمید احمدی، تهران، انتشارات دنیای مادر.
- سن، آمارتیا ۱۳۷۹ برابری و آزادی، ترجمه حسن فشارکی، چاپ اول، تهران، انتشارات شیرازه
- شادی طلب ژاله ۱۳۸۳ شیوه‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران

- شادی طلب ژاله و گرایبی نژاد علیرضا ۱۳۸۳ فقر زنان سرپرست خانوار ، پژوهش زنان، دوره دوم، شماره اول از ۴۹ تا

۶۹

- شادی طلب، ژاله و همکاران ۱۳۸۴، فقر درآمدی فقط یک جنبه از فقر زنان سرپرست خانوار فصلنامه علمی پژوهشی

رفاه اجتماعی ، سال چهارم : شماره ۱۷) .

- فروزان، ستاره و بیگلریان، اکیر ۱۳۸۲ زنان سرپرست خانوار : فرصت ها و چاش ها، فصلنامه پژوهش

- Anju, Malhatra , sandy , Ruth, schuler , 2000: Measuring woments empowerment as a variable in International development Jun 28.

- Bennett,lynn. (2002) Using Empowerment and social Inclusion for pro- poor Growth A Theory of social change “Working Draft Background Paper for social Development.

- Christian, mark, 1998, : empowerment and black communities in the uk: oxford university press and community development Jornal vol: 33 no: 1 pp:18-31

- Forrest .w. Dod 1999: Education and empowerment: oxford university press and community jornal vol: 34 no:2 pp 93-97

-Malhatra, Anju & sandy, Ruth, schuler, (2000.)Measuring woments empowerment as a variable in International development Jun 28.

-World Bank (WB) 2001. Social Protection Sector Strategy. Woshington D.C; the World Bank.